



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله اول
موضوع جزئی: ترتیب ابدال ثلاثه
تاریخ: ۵ آبان ۸۹
مصادف با: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۱
جلسه: ۲۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

احتیاط نه مقدم بر اجتهاد و تقلید است و نه اجتهاد و تقلید مقدم بر احتیاط هستند.
سؤال: دلیل دوم این بود که مسئله جواز احتیاط چون محل اختلاف است پس اجتهاد و تقلید مقدم است، بعد جواب می‌دهیم که صرف اینکه یک مسئله اختلافی است در بحث نظری دلیل نمی‌شود در مقام امتثال مقدم باشد، محقق اصفهانی چرا می‌گویند که منظور فقط در بحث نظری است؟
استاد: برای اینکه در آن اختلاف است و مستدل می‌گوید اصل جواز احتیاط محل اختلاف است. ایشان می‌گویند آن احتیاطی که مورد بحث است این با احتیاطی که عدل احتیاط و تقلید است و مربوط به مقام امتثال است متفاوت است نه اینکه بگویید دو نوع احتیاط داریم بلکه ما یک بحث کبروی داریم و یک بحث صغروی، اینکه کبرای این مسئله را همه قبول دارند که احتیاط یک طریق مطمئن برای امتثال است و با احتیاط اثر مقصود قطعاً مترتب می‌شود و این حیث برای امتثال لازم است یعنی اگر ما عمل بر اساس احتیاط انجام دادیم مطمئن هستیم که مؤمن از عقاب برای ما حاصل شده است. اما آنکه اختلاف در آن است یک بحث صغروی است که آیا اساساً احتیاط می‌توان کرد یا نمی‌شود؟ آیا احتیاط مجاز است یا نه؟ آیا احتیاط می‌تواند به عنوان یک طریق امتثال محسوب شود یا خیر؟

مقام دوم: ترتیب بین اجتهاد و تقلید

آیا اجتهاد مقدم بر تقلید است یا از آن مؤخر است؟ و علی‌اینکه اجتهاد و تقلید در یک رتبه و در عرض هم هستند؟
یعنی کسی که متمکن از اجتهاد است می‌تواند تقلید هم بکند و کسی که متمکن از تقلید است می‌تواند اجتهاد هم بکند، بالاخره می‌خواهیم ببینیم که در دوران امر بین اجتهاد و تقلید کدامیک مقدم است؟
برای اینکه این بحث به نحو مستوفی طرح شود صور مختلفی را که در این مسئله وجود دارد ذکر کرده و حکم هر یک را مستقلاً بیان می‌کنیم. در اینجا چهار صورت برای اجتهاد تصویر می‌شود تقلید یک صورت بیشتر ندارد اینکه یک کسی برود فتوای یک مجتهد اعلم جا مع الشرائط را اخذ کند و عمل کند یک فرض بیشتر ندارد. اما اجتهاد به اعتبار تقسیماتی که سابقاً گفتیم و اقسامی که گفتیم صور مختلفی پیدا می‌کند، که ما چهار صورت را ذکر می‌کنیم:
صورت اول: کسی که اصلاً ملکه استنباط و اجتهاد برای او حاصل نشده است.

صورت دوم: کسی که ملکه استنباط برای او حاصل شده ولی هنوز متصدی استنباط و اجتهاد نشده است اعم از اینکه ملکه استنباط همه احکام را یا ملکه استنباط بعضی از احکام را پیدا کرده باشد. این بر طبق مبنای مشهور در باب اجتهاد است و گر نه طبق مبنای ما اجتهاد به این شکل حاصل نمی‌شود.

صورت سوم: کسی که اجتهاد به نحو مطلق برای او حاصل شده و بالفعل معظم مسائل را در اکثر ابواب فقه استنباط کرده است.

صورت چهارم: کسی که اجتهاد به نحو تجزی برای او حاصل شده است و بالفعل بعضی از مسائل را استنباط کرده است.

بررسی این صور:

اما صورت اول: در مورد کسی که ملکه استنباط و اجتهاد برای او حاصل نشده، اجتهاد و تقلید در عرض هم هستند البته این مبتنی بر این است که تحصیل قدرت استنباط برای چنین شخصی واجب عینی نباشد.

اما صورت دوم: در مورد کسی که ملکه استنباط برای او حاصل شده ولی هنوز استنباط نکرده است اعم از اینکه مجتهد مطلق باشد یا مجتهد متجزی، در مورد این شخص مسلماً اجتهاد بر تقلید مقدم است و او حق رجوع به دیگری و تقلید از دیگری ندارد بر طبق مبنای مشهور، اما بر طبق مبنای ما اجتهاد و تقلید در عرض هم هستند و هیچ ترتیبی ندارند. اجمال مسئله این است که ما می‌گوییم برای این شخص اجتهاد و تقلید در عرض هم هستند. چونکه این فرد عالم بالفعل به احکام نیست لذا چون علم فعلی به احکام ندارد دلیل جواز تقلید چه دلیل لفظی را قائل شویم و چه سیره عقلاییه رجوع جاهل به عالم شاملش می‌شود چرا که لایصدق علیه انه عالم. اما طبق مبنای مشهور چون این شخص متمکن از تحصیل احکام است ولو ه نوز بالفعل عالم به احکام نیست اما چون ملکه استنباط احکام را دارد، احکام در حق او منجز شده است و باید از عهده این تکالیف منجزه خارج شود و مؤمن از عقاب تحصیل بکند. لذا این شخص حق تقلید ندارد چونکه نمی‌داند فتوای غیر برای او حجیت دارد یا ندارد. پس اینجا دو راه پیش روی اوست یکی اینکه اجتهاد کند و دیگر اینکه تقلید کند ولی چون احتمال عدم حجیت فتوای غیر را می‌دهد، و احتمال عدم حجیت برابر با عدم حجیت است که در این فرض اجتهاد مقدم بر تقلید است. پس در این فرض طبق مبنای مشهور اجتهاد مقدم است بر تقلید.

اما صورت سوم: مجتهدی که بالفعل معظم مسائل فقهی را در اکثر ابواب فقه استنباط کرده است یعنی همان مجتهد مطلق بنا بر مبنای مختار، در این فرض قطعاً اجتهاد مقدم بر تقلید است.

اما صورت چهارم: مجتهد متجزی باشد طبق مبنای مختار یعنی بالفعل بعضی از مسائل را استنباط کرده باشد. نسبت به مسائلی که استنباط کرده است مسلماً حق تقلید و رجوع به فتوای غیر ندارد اما در مسائلی که استنباط نکرده است اجتهاد و تقلید در یک رتبه هستند.

تنبیه: البته توجه شود که اینکه می‌گوییم که مجتهدی یا به نحو مطلق استنباط کرده یا بعضی از احکام را استنباط کرده به یک معنا در مورد این شخص نمی‌توانیم بگوییم اجتهاد مقدم است یا تقلید، چون اجتهاد وی حاصل شده است و دیگر امر وی دائر بین اجتهاد و تقلید نیست این مطلب در بحث تقلید مجتهد از غیر مطرح خواهد شد. ما باید صوری را بیان کنیم در بین این دو راه قرار گرفته است. معنای این سخن این است که هنوز این شخص احکام را بدست نیاورده و می‌تواند از هر دو راه برود، آیا در درجه اول اجتهاد واجب است سپس تقلید یا بالعکس اول تقلید واجب است بعد اجتهاد یا در عرض یکدیگر هستند.

اگر اینگونه بنگریم صورت سوم و چهارم خارج از محل بحث است. چون اجتهاد وی محقق شده و باید به مستنبط خود عمل کند. اگر منظور از اجتهاد عمل به اجتهاد باشد می‌شود بحث کرد که آیا مجتهد بالفعل حق تقلید از غیر دارد یا نه؟ یعنی آیا وظیفه او عمل بر اساس اجتهاد خودش است یا می‌تواند تقلید هم بکند حتی در مسئله‌ای که اجتهاد کرده است، که بعداً این مسئله را بررسی خواهیم کرد.

لذا دقت شود اینکه بحث می‌کنیم که اجتهاد مقدم است یا تقلید یعنی نفس اجتهاد مقدم است یا نفس تقلید؟ که این ناظر به فرضی است که هنوز اجتهاد نکرده است. ولی بحث عمل بر اساس اجتهاد و عمل بر اساس تقلید ناظر به فرضی است که اجتهاد کرده حال می‌خواهیم ببینیم که آیا می‌تواند تقلید بکند یا خیر؟ اینها با هم فرق دارد. اینکه از ترتیب بین اجتهاد و تقلید بحث می‌کنیم به این معنی است که آیا خود اجتهاد به عنوان وظیفه یک شخص برای شناخت احکام و کشف احکام مقدم است یا نه؟ اگر دوران امر بین خود اجتهاد و تقلید باشد و ترتیب این دو تا را بخواهیم بحث کنیم صورت چهارم و سوم خارج می‌شود. و حتی صورت دوم طبق مبنای مشهور و تنها فردی که باقی می‌ماند صورت اول است. اما اگر ما بحث را ببریم در جایی که شخص مجتهد شده جای این سؤال هست که این شخص که مجتهد هم هست و احکام را استنباط کرده و می‌خواهد عمل کند آیا عمل بر اساس اجتهاد مقدم است بر عمل بر اساس تقلید می‌تواند تقلید هم بکند؟ که این بحث دیگری است. بعید است این جهت مورد نظر و بحث باشد.

خلاصه و نتیجه بحث: اجمالاً در ترتیب بین اجتهاد و تقلید در آن نقطه اصلی بحث اجتهاد نسبت به تقلید تقدم ندارد و بالعکس و ترتیبی بین این دو نیست.

تذکر اخلاقی:

امیر المؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «ثلاثة هنّ کمال الدین» سه چیز کمال دین است و با سه چیز کمال دین حاصل می‌شود، «الإخلاص و الیقین و التّقنع» اخلاص در عمل یعنی عملی را که انسان می‌خواهد انجام دهد خالص باشد، پاک باشد برای خدا باشد و طبیعتاً هرچه درجه خلوص بیشتر باشد درجه کمال بیشتر است. کمال دین معنایش این است که اخلاص و یقین و قناعت در حد اعلی و هرچه میزان اخلاص کمتر درجه کمال هم در رتبه پایین تری قرار می‌گیرد. پس اخلاص در عمل یکی از علامات کمال دین است. یقین و اعتقاد یقینی و ایمان و باور قلبی که این به اعتقاد بر می‌گردد هم

از علامات کمال دین است اینکه خدا و معاد را باور داشته باشد و به اندیشه و اعتقاد مربوط است . و سومین علامت هم قناعت است. یک برنامه خیلی روشن و مهم در زندگی دنیا قناعت است، قناعت یعنی اینکه انسان طمع نورد و به آنچه دارد و از آن بهره می‌گیرد قانع و شکر گذار باشد، حرص دنیا نرد.

ببینید این سه تا رکن هستند یکی در این دنیا زندگی خاصی را ترتیب می‌دهد و منشأ حل بسیاری از مشکلات است اگر انسان قناعت کند از نظر روحی و زندگی و همه چیز راحت است و اینکه هر روز به دنبال تحصیل یک سری از امور باشد. وابستگی‌ها برای انسان مضر است و قناعت به این معنا نیست که آدم هیچ کاری و تلاشی نکند نه این کسالت و تنبلی است. قناعت یعنی طمع نکند و تلاشش را بکند و آنچه برای او مقرر است به آن قانع باشد اما حرص نورد. این سه کمال دین است. ما به درجات عالیة اخلاص و یقین و قناعت که نمی‌توانیم برسیم و باید تلاش بکنیم ولی این باید در این دنیا تقویت شود و به این سمت حرکت کنیم که اعمال ما مخلصانه‌تر از گذشته باشد و یقین بیشتری از گذشته باشیم و قناعت ما روز به روز بیشتر باشد و از پله‌های قناعت و یقین و اخلاص بالا برویم. این نشانگر ایمان و کمال است که ان شاء الله عاقبت به خیر شویم و با کمال دین از این دنیا برویم و لازمه این مطلب این است که در این سه رکن اصلی هر روز فکر کنیم و مراحل بالاتری را طی بکنیم. والحمد لله رب العالمین.